

پشت چراغ قرمز

مجموعه رباعی ملنزا

عباس صادق زرینی

تقدیم به خود که مودم:

«تنها می توان

به چیزهایی که حقیقت دارند نزدیک شد.»



انتشارات باقر

سرشناسه:
 عنوان و نام پدیدآور:
 مشخصات نشر:
 مشخصات ظاهری:
 فروست:
 شابک:
 وضعیت فهرست‌نویسی:
 موضوع:
 روش:
 ردیف:
 رده‌بندی دیویی:
 شماره ثبت ملی:

صادقی زرینی، عباس، ۱۳۵۶ -
 پشت چراغ قرمز / عباس صادقی زرینی -
 گرگان: بافر، ۱۳۹۳.
 ۱۱۲ ص.؛ ۶ × ۸/۵ س.م.
 مجموعه طنز: ۴
 ۹۷۸-۶۰۰-۷۵۸۳-۱۳-۵
 شعر طنزآمیز -- قرن ۱۴
 شعر فارسی -- قرن ۱۴
 ۱۳۹۳ پ ۴۸۸۳ الف ۷۱۳۷ PIR
 ۸۶۱/۶۲
 ۲۴۶۷۰۳۰

انتشارات بافر



پشت چراغ قرمز • ۴
 عباس صادقی زرینی

شابک ۹۷۸-۶۰۰-۷۵۸۳-۱۳-۵

تولید فرهنگی، فم، کتابخانه نشر بافر

مدیر هنری: رباب قاسمی غریب‌نویسی • تهران: چاپ: پارس

نوبت چاپ: اول ۱۳۹۵ • شمارگان: ۱۰۰ نسخه

تمام حقوق چاپ و نشر این اثر برای انتشارات بافر محفوظ است.

گرگان، صندوق پستی ۱۱۳۳-۴۹۱۷۵ • تلفن: ۰۱۷۲۲۲۳۱۶

مرکز پخش: باشگاه کتاب‌خوانی بافر

www.pub.bafar.ir

قیمت: ۳۵۰۰ تومان

مقدمه‌ی مؤلف

نظریه‌ی مردم‌نگار

این نظریه را ابتدا فرانسس جانسون در سال ۱۷۵۰ مطرح کرد و بعدها کانت، هوبنهاور، کی‌یر کگارد و برگسون با تغییراتی آن را شرح و بسط دادند. کانت می‌گوید: یکی از دلایل محدودیت این است که نتیجه مسئله و یا حادثه طور بی‌سند که ما انتظارش را نداشته باشیم؛ یعنی مخاطب

خود را در برابر اموری خلاف عادت و انتظار
بینند و شعور خود را غافلگیر شده بیابد.

شوپنهاور مدعی است که ایجاد شوخی
ناکامی یک مفهوم برای اندیشیده شدن حاصل
می‌شود؛ یعنی هر چه این عدم تناسب بزرگ‌تر
دو برابر است، خنده خشن‌تر خواهد شد.
سبب خنده نیز آنست که در آن عدم تناسب باشد
خنده‌آور است.

و در آخر سانسوری برگسون می‌گوید: ط
خارج از آنچه انسان نامیده می‌شود وجود ندارد
چون معتقد است شوخی و شوخ طبعی نوعی
رابطه‌ی ناسازگاری بین هویت آتشی و رفتارها
مکانیکی یا عادت‌های اوست. به این ترتیب خ
می‌تواند مانند یک مصلح اجتماعی به مردم

شناسایی رفتارهای متضاد با پیشرفت انسان
کمک کند. طنز نوعی پذیرفتن خوش آیند همه
سازگاری هاست.

به هر کلی از دیدگاه پیروان این نظریه، خنده
به دل ناهمبختی بین دانسته‌ها و یا توقعات ما
از یکسری اتفاقات رخ داده از سوی دیگر به
وجود می‌آید. طرازی در تضادها یا عدم توازن
و تناسب سرچشمه می‌شود، یعنی تضاد و
بی‌تناسبی بین آنچه نمایان می‌شود با آنچه
ماهیتاً هست و یا باید باشند.

چرا طنز؟

راه‌های بسیاری برای درک انسان از جایگاه وجود
دارد. بهترین راه برای درک جامعه و بازتاب آن

هنر است. هنر این بازتاب را می‌تواند به شکل یک مجسمه، یک عکس و یا یک شعر نشان بدهد. طنز هم یکی از راه‌هایی است که درک انسان را از جامعه بیان می‌کند. «طنز» واژه‌ای عربی است به معنای «معنه‌زدن و به رمز سخن گفتن، معادل انگلیسی است از لاتین گرفته‌شده که ریشه‌ای یونانی دارد» (استوار). نام ظرفی پر از میوه‌های متنوع بوده که به همین کشاورزی میوه داده می‌شده و به معنای «آمیخته‌ای از هر چیز» یا «غذای کامل» واژگانی است.

طنز چندلایه است و به همین ماهیتی پیچیده دارد تفکر برانگیز است. اگرچه به سبب خنده استوار است اما خنده را صرفاً وسیله‌ای می‌داند برای رسیدن به هدفی دیگر که همان آگاه کردن

انسان برای اعتراف به حماقتی است که تنها در
دیگران می بینند. انیشتین می گوید: [دو چیز
بی پایان است، اول «منظومه شمسی»، دوم
«ناتوانی بشر» البته در مورد اولی زیاد مطمئن
نستم. در پس این خنده واقعیتهای تلخ وجود
دارد که آدمی را به تفکر وامی دارد.

ماهیت طنز بر آشکار ساختن جهان
همچون پدیدار دانه، -ندگان یا متناقض
استوار است که انسان را به «تقریب شک دار» به
«شکی مطمئن» می رساند.

هدف طنز بیان هنرمندانه و نقادانه
ناراستی ها و نادرستی ها به قصد «تقریب» است
نه «تخریب». فاخرترین گونه ای شوخ طبعی
برادران دیگری هم دارد؛ هزل و هجو و فکاهه.

وجه تمایزش با آن‌ها در مقاصد اجتماعی‌شان
 نمود پیدا می‌کند. در طنز کسی مورد انتقاد قرار
 نمی‌گیرد، در واقع خنده، خنده‌ی درد است
 و چندان به قول فروید ممکن است خنده فقط
 تفریح باشد ولی این تفریحی دردناک است.
 چنانچه از طنزپرداز باید برای قضاوت پاک
 باشد. اگر چه اغریق می‌کند ولی از مقصد دور
 نمی‌شود. طنز به عنوان خنده دشمن خودش را
 مغلوب می‌کند، سده‌ای از روی صداقت، پس
 طنز نیازمند جنبه خنده‌آور هم هست چون نوک
 پیکان جبهه‌اش را سر بازار سده تسکین می‌دهند.
 هنر طنزپرداز، کشف و بیان هنرمانه عدم
 تناسبات چه در وجود خود و چه در دنیای خارج
 از خود، یعنی اجتماع است. طنزپرداز کسی

کسانی است که صدایشان به جایی نمی‌رسد و یا
 خودکار اعتراضشان نمی‌نویسد و یا جوهر
 دشان خشکیده است. طنز از کسانی انتقاد
 می‌کند که نامشان را نمی‌داند و یا نمی‌برد ولی به
 رفتار می‌شناسدشان. البته یادمان نرود که
 «التماس» با «تسليم» دو مقوله‌ی از هم جدايند
 ولی طنز با کسی شوخی ندارد. طنزپرداز
 نمی‌تواند نسبت به آنچه در پیرامونش می‌گذرد
 بی‌تفاوت باشد. به همین جهت کنشش نسبت به
 مسائل اجتماعی در آثارش نمود پیدا می‌کند،
 یعنی یا آن را تأیید می‌کند و یا نه و یا آن
 می‌پردازد و یا آن را رد می‌کند و یا آن می‌ستیزد.
 وقتی که می‌بینیم در شعری به اهل ریا و تزویج
 تاخته شده، می‌توانیم نتیجه بگیریم که در آن

دوره ریاکاری در اجتماع شایع بوده است.

هم اجتماع بر طنزپرداز اثر می‌گذارد و هم
اثر طنزپرداز در هدایت جامعه به سمت هدفی
مشخص مؤثر است، اما همیشه خلاقیت
بیشترین سهم را در آفرینش یک اثر طنز دارد. اگر
طنزپرداز دچار سیاست‌زدگی‌های متداول نباشد
حرفش هرگز مدتها و عیب‌جویانه هم که باشد
باز هم شنیده می‌شود. موردپذیرش قرار می‌گیرد.
هر پدیده‌ای با مخاطبانش هویت پیدا
می‌کند. طنز امروز مخاطبان خودش را پیدا کرده
است و مخاطبان هم‌زبان بیرونی خودشان را
طنزپرداز از پوسته یک فرد خارج شده به یک
جریان تبدیل شده است که به نام «تاریخ
تفکر» به دنبال «تکثیر تفکر» در جامعه می‌رود.

که از یک آپارتاید ایدئولوژیکی جلوگیری کند.
 برای جامعه هر چیزی که روزمرگی بیشتری
 دارد مقبولیت بیشتری هم دارد، به این خاطر
 طنز را باید مصادیق را رها کند، چرا که بعد از
 رطوف شدن شکل، شعر او هم تمام می شود.
 اگر صحت کلمه، یک چیز را منفجر کنی
 صورت های حزین آن هم از بین خواهد رفت.
 چنانچه اگر خانه ای را تخریب کنی آجرهای آن
 خانه هم ماهیت خانه بر سر آن را خود را از دست
 می دهند؛ اما طنز «بی طرف»، «بر طرف» می کند.
 بن مایه طنز، اندیشیدن است، اندیشیدن رو
 طنزپرداز شکارچی حماقت است و تلافی آن
 هست حماقت هم هست. طنزی که ما را از این
 روزمرگی و اکنون زدگی خارج می کند طنزی

است که به «شخصیت» گیر می‌دهد نه به
 «اشخاص»؛ طنزی که به «دروغ» گیر می‌دهد نه
 به «دروغ‌گو» و فقط وقتی راهی را کج می‌رویم،
 مطب‌نما به ما نشان می‌دهد که چقدر از مقصد
 دور شده‌ایم، طنز مانند قطب‌نما عمل می‌کند.
 جامعه قتی به بحران آبستن می‌شود دو
 قلو ای طنز و فلسفه به دنیا می‌آیند. طنزپرداز به
 خنده به جامه می‌پوشد که می‌کند که با این همه آشفتگی
 مدرن و درهم‌ریختگی سنت کنار بیاید
 اندیشمندان بزرگ مرلدها بحران‌های بزرگ‌اند
 نگاه طنز نگاهی به ترس و شکال ظاهری
 رخ داده‌است، درست زمان روی می‌دهد که
 جابه‌جایی ارزش‌ها در جامعه اتفاق می‌افتد و فر
 اجتماع که تحمل بار جابه‌جایی و فساد را

شدن ارزش‌ها را ندارند با چشمی پر از اشک و لبی
پر از خنده این واقعه را می‌پذیرند یا رد می‌کنند.

در دیدگاه کلی‌نگری، جهان به دو قسمت سیاه
و سفید خوب و بد، زشت و زیبا تقسیم می‌شود
ولی دیدگاه جزئی‌نگری طنز، ممکن است در
پیری زشت نقطه‌ای زیبا را پیدا کنیم و یا در چیزی
بد نقطه‌ای خوب را بیابیم. جزئیات، مهم‌ترین
قسمت نگارش به جهان از دیدگاه طنز است تا ما به
یک خودبازسازی زشتی دست ن‌بزنیم.

بهترین تعریف طنز را از «یکل آنژ
بوناروتی»، پیکر تراش ایتالیایی شده، هم که از او
پرسیدند: چگونه این مجسمه زیبا را ساختی،
گفت: «من فقط زشتی‌های این سنگ را
تراشیدم».